Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 2, Issue 117
Summer 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.50600

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۱۷
تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۴۴-۱۲۹

مجازات سبِّ معصومان و چگونگی رفع تعارض آن با سیرهٔ عملی ایشان*

سید مهدی مرویان حسینی[1]
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: marvian.am@gmail.com
دکتر عباسعلی سلطانی
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: soltani@um.ac.ir

چکیده

مجازاتی که فقها برای سبّ و شتم پیامبر و امامان با استناد به روایات بیان کرده‌اند وجوب قتل شخص دشنام‌دهنده و مهدورالدّم بودن اوست. به‌رغم این معنا در سیره عملی حضرات معصومان موارد گوناگونی وجود دارد که ایشان با شخص دشنام دهنده به رفق و مدارا برخورد کرده و اصحاب خود را از اینکه مجازات قتل را اجرا کنند بازداشته‌اند. این جستار در مقام رفع تعارض پیش‌گفته، مستندات روایی مجازات قتل دشنام دهنده را تحلیل و بررسی کرده و چنین نتیجه گرفته که قدر متیقن از ادله مورد اشاره، وجوب قتل دشنام دهنده‌ای است که مقام رسالت پیامبر را هدف قرار داده است. در فرض تسرّی مورد روایات به دشنام دهنده امامان، مجازات قتل مربوط به معاندان و نواصبی است که از سر علم و آگاهی شخصیت حقوقی و جایگاه امامت امام را مورد هتک قرار دهند. حاصل اینکه میان حکم شرعی مجازات شخص سابّ و سیرة عملی امامان معصوم در برخورد اخلاقی کریمانه با افرادی که از روی جهل به ایشان توهین کرده و از سر جهل با شخص حقیقی آنان در خصومت واقع شده‌اند، تعارضی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: سبّ النبی، سبّ الائمه، مجازات سب، قتل، شخصیت حقوقی.

*. تاریخ وصول:۱۳۹٤/۰۸/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱.
۱ . نویسنده مسئول

The Penalty for Blasphemy against the Infallibles and its Reconciliation with their Practical Conduct

Sayyed Mahdi Marvian Hosseini (corresponding author), Ph.D. Student of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

Abbas Ali Soltani, Ph.D., Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The penalty for blasphemy against the holy Prophet and the Infallibles prescribed by the Shiite Jurists based on the hadiths is the obligation of killing the blasphemer and that his blood may be shed with impunity. Nonetheless, there are a variety of cases in the infallibles' practical conduct where they have treated the blasphemer nobly and with tolerance and prevented their companions from executing the death penalty. The authors, with a view to resolve the above said contradiction, have reviewed and analyzed the hadiths underlying the death penalty for the blasphemer and concluded that up to the certainty of the referred proofs is the obligation of killing the blasphemer who has targeted the holy Prophet's prophethood position. In case the subject matter of hadiths is extended to those who blaspheme the Imams, the death penalty concerns the rancorous persons and blasphemers who knowingly and intentionally insult the Imam's legal personality and Imama position. Therefore, there is no conflict between the religious ruling of punishing the blasphemer and the Infallibles' practical conduct in the form of treating morally and generously those who unknowingly insult them and, out of ignorance, were hostiles to their individual .personality

Keywords: Blasphemy against the holy Prophet, blasphemy against the Imams, .blasphemy punishment, death penalty, legal personality

مقدمه

یکی از مواردی که فقها در کتاب حدود به آن توجه کرده‌اند، سبّ و شتم پیامبر اکرم (ص)، دوازده امام معصوم (ع) و حضرت صدیقه طاهره (س) است. تمام فقها گفته‌اند مجازات کسی که بـه یکـی از چهـارده معصوم دشنام دهد و به آنان فحش و ناسـزا گویـد قتـل اسـت (صـاحب‌جواهر، ٤١/ ٤٣٢ و ٤٣٥ و ٤٣٧؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ٤١ موسوعه/ ٣٢١؛ گلپایگانی، ٢/ ٢٤٢ و ٢٤٧). نیز گفته‌انـد بـر کسـی کـه سبّ معصومان را بشنود واجب است در صورت توانایی و ایمنـی از وارد آمـدن ضـرر جـانی یـا مـالی بـر خودش یا سایر مؤمنان به کشتن شخص ساب اقدام کند و بنا بر مشهور در اجرای این حکم بـه اذن حـاکم شرع نیازی نیست (شهید ثانی، ٩/ ١٩٤؛ نجفی، ٤١/ ٤٣٢ و ٤٣٨؛ مرعشی نجفـی، ١/ ٣٣٢؛ خـوئی، ٤١ موسوعه، ٣٢٢). معنای سبّ و شتم که در لغت فارسی از آن به فحش و ناسزا تعبیر می‌شود هر چیزی است که بر کمبود، نقصان و توهین دلالت داشته باشد (گلپایگانی، ٢/ ٢٤٥)؛ بنابراین مراد از شـتم و سـبّ ائمـه چیزی فراتر از فحش و ناسزایی است که به ذهن فارسی زبانان متبادر می‌شود. مفاد روایات نیز ایـن معنـا را تأیید می‌کند.

مهم‌ترین مستند و دلیل تعیین مجازات قتل برای جرم مـورد اشـاره روایـات متعـددی اسـت کـه خـون دشنام‌دهنده به پیامبر و ائمه را مباح دانسته و به کشتن وی امـر کـرده اسـت (کلینـی، ١٤/ ٢٦١-٢٦٥؛ حـر عاملی، ٢٨/ ٢١١-٢١٨). در این میان گزارش‌هایی از سیره و روش عملی پیامبر و امامان معصوم وجود دارد که نشان می‌دهد آنان نسبت به افرادی که به ایشان دشنام می‌دادند به طرق دیگری برخورد کرده و در مواردی با آنان به رفق و مدارا رفتار کرده‌اند. تا جایی که اصحاب خود را از تعرض به شخص ساب نهی کرده‌اند.

نوشتار پیش رو در صدد است تا ضمن دو مقام مستندات مجازات قتـل بـرای سـابّ النبـی و الائمـه و گزارش‌های حاکی از سیره ایشان در برخورد با دشنام‌گویان را از نظر سندی و دلالی تحلیل و بررسـی کنـد تا در پرتو آن به این پرسش پاسخ داده شود که آیا میان سیره عملی ائمه با سنت قـولی آنـان در مسـئله مـورد بحث تعارض وجود دارد و در صورت مثبت بودن پاسخ، راه رفع این تعارض چیست؟

مقام اول: روایات دالّ بر قتل دشنام‌دهنده به معصومان

أ. سبّ پیامبر

١. هشام بن سالم می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد ناسزاگویی به رسول خدا (ص) پرسش شد. امام فرمود: هرکس زودتر فرصت یافت، دشنام‌دهنده را بکشد و نیازی به اذن و حکم امام نیست: «عَنْ هِشَامِ بْنِ

سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: یَقْتُلُهُ الْأَدْنی فَالْأَدْنی قَبْلَ أَنْ یرْفَعَهُ إِلَـی الْإِمَـامِ» (کلینی، ١٤/ ٢٣٩).

۲. علی بن جعفر از امام کاظم (ع) نقل کرده که فرمود فرستاده زیاد بن عبیدالله حارثی والی مدینه نزد پدرم آمد و ایشان را به حضور وی طلبید. علیرغم آنکه پدرم عذر آوردند فرستاده والـی بـار دیگـر آمـد. در نهایت در حالی که والی، همۀ فقهای مدینه را نزد خود جمـع کـرده بـود پـدرم بـر وی وارد شـد. زیـاد بـن عبیدالله از پدرم درباره مجازات مردی از اهالی وادی القری که از پیامبر به بدی یاد کرده بـود پرسـش کـرد. پدرم امام صادق نظر فقیهان مدینه را پرسیدند. ایشان گفتند تأدیب می‌شود، زده می‌شـود، تعزیـر و زنـدانی می‌شود. پدرم فرمود اگر از یکی از یاران پیامبر این‌گونه که درباره پیامبر گفته شده، یاد شده بود چه حکمـی داشت؟ گفتند: همین حکم را داشت. پدرم فرمود: سبحان الله! بین پیامبر و یکی از یارانش تفاوتی نیسـت. والی مدینه گفت: ای ابا عبدالله، اگر ایشان منظور ما بودند، کسـی را بـه دنبـال شـما نمی‌فرسـتادیم. امـام صادق فرمود: پدرم به من خبر داد که رسول خدا فرمود: وضعیت مردم نسبت به من یکسان و مساوی است. هر کس شنید کسی مرا به بدی یاد می‌کند، بر او واجب است که دشنام‌دهنده به من را بکشد و بر حاکم نیـز واجب است اگر کسی را که از من بدگویی می‌کند نزد او بردند، به قتل رساند: «النَّاسُ فِیّ أُسْوَةٌ سَـوَاءٌ، مَـنْ سَمِعَ أَحَداً یذْکرُنِی، فَالْوَاجِبُ عَلَیهِ أَنْ یقْتُلَ مَنْ شَتَمَنِی، وَ لَایرْفَعُ إِلَی السُّلْطَانِ، وَ الْوَاجِبُ عَلَی السُّـلْطَانِ إِذَا رُفِعَ إِلَیهِ أَنْ یقْتُلَ مَنْ نَالَ مِنِّی» (کلینی، ١٤/ ٢٦٣).

مشابه مضمون روایت پیش‌گفته در خبری از حسن بن علی وشاء نقل شده است. با این تفـاوت کـه در پاسخ پرسش امام از فقهای حاضر در مجلس، برخی به بریدن زبان شخص مجرم فتوا دادند. افزون بر ایـن در روایت ابن وشا به ذیل روایت که امام صادق (ع) سخن پیامبر (ص) را نقـل کردنـد اشـاره نشـده اسـت (کلینی، ١٤/ ٢٦١). نیز روایتی از مَطَر بن اَرقَم نقل شده که تا حد زیادی با دو روایت مـورد اشـاره وحـدت مضمون دارد مگر آنکه سخن از محاکمۀ دو فردی است که یکی فضیلت و برتری رسول خدا بر بنی امیـه را منکر شده و آن دیگری به واسطه این اهانت متعرض وی شده و بر صورت او خراشی وارد کرده است. امـام در مقام رفع دعوی فرمودند کسی که پیامبر را در فضیلت و برتری مثل دیگران دانسته باید کشته شود: «کانَ ینْبَغِی لِلَّذِی زَعَمَ أَنَّ أَحَداً مِثْلُ رَسُولِ اللَّهِ فِی الْفَضْلِ أَنْ یقْتَلَ وَ لَایسْتَحْیا» (کلینی، ١٤/ ٢٦٩).

۳. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود مردی از قبیله هذیل به پیـامبر ناسـزا می‌گفـت. وقتی خبر جسارت این شخص به پیامبر رسید حضرت از اصحاب پرسیدند کسـی هسـت بـه حسـاب وی برسد. دو نفر از انصار اعلام آمادگی کردند و پس از جست و جوی او و یافتنش وی را کشـتند. محمـد بـن مسلم می‌گوید از امام باقر پرسیدم اگر امروز هم کسی به پیامبر ناسزا بگوید باید کشته شـود؟ امـام فرمـود

اگر از جان خود ترس نداری باید این شخصی را بکشی: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: أَ رَأَيتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا الآنَ سَبَّ النَّبِي، أَ يقْتَلُ؟ قَالَ: إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلى نَفْسِک فَاقْتُلْهُ» (کلینی، ١٤/ ٢٦٥).

٤. از امام باقر روایت شده که فرمود هر کس به پیامبر دشنام دهد باید کشته شود و توبه او پذیرفته نیست: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي أَنَّهُ قَال: مَنْ سَبَّ النَّبِي قُتِلَ وَ لَمْ يسْتَتَبْ» (ابن حیون، ٢/ ٤٥٩).

٥. از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود هر کس به پیامبری دشنام دهد کشته می‌شود و چنانچه به صحابی ایشان ناسزا گوید تازیانه می‌خورد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَبَّ نَبِياً قُتِلَ وَ مَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِي جُلِدَ» (الامام الرضا ، ٤٣).

بررسی و نظر:

از میان روایات مطرح درباره مجازات سبّ پیامبر، پنج روایت اول در کتاب شریف کافی نقل شده که سند حدیث اول، روایت ابن وشاء و خبر محمد بن مسلم صحیح و از نظر اتصال مسند است. خبر علی بن جعفر به خاطر وجود علی بن اسباط در سلسه روات که فطحی مذهب و البته ثقه است (کشی، ٥٦٢؛ نجاشی، ٢٥٣؛ علامه حلی، ٩٩) جزء احادیث موثق است. مَطَر بن اَرقَم عَنَزی که روایتی مشابه حدیث دوم نقل کرده فقط در رجال طوسی به عنوان صحابی حضرت صادق مورد اشاره قرار گرفته است (طوسی، رجال، ٣٠٤). از وی جز روایت مورد اشاره یک حدیث در کتاب المسترشد طبری شیعی (ص ٣٧٦) و یک حدیث در امالی شیخ طوسی نقل شده است (طوسی، الامالی، ٦٠٦). از آن رو که توثیقی درباره وی از ناحیه رجالیان صورت نگرفته فردی مجهول است. علامه محمد تقی مجلسی و فرزندش محمد باقر نیز روایت مورد بحث از او را مجهول دانسته‌اند (مجلسی، محمدتقی، ملاذ الاخیار، ١٦/ ١٦٧؛ مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ٢٣/ ٤١٧). گرچه مجلسی اول در شرح فقیه از روایت مطر بن ارقم با عنوان قوی کالصحیح یاد کرده است (مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ١٠/ ١٣١). به نظر می‌رسد دلیل فرمایش اخیر مجلسی اول این باشد که قدحی از ناحیهٔ رجالیون نسبت به مطر بن ارقم بیان نشده است و دیگر افراد سلسله سند حدیث جملگی توثیق شده‌اند.

صرف نظر از روایت اخیر، دلالت چهار حدیث دیگر بر وجوب قتل کسی که پیامبر را سبّ و شتم کند تام و تمام است.

روایت دعائم الاسلام اگرچه به خاطر ارسال سند غیر معتبر است (خوئی، معجم رجال الحدیث، ١٩/ ١٦٩) اما با توجه به وحدت مضمون آن با سایر روایات معتبر می‌تواند به عنوان مؤید مورد توجه قرار گیرد. روایت صحیفة الرضا نیز چنین است.

آنچه دربارهٔ دلالت تمام این روایات جلب توجه می‌کند این است که شخصیت آسمانی و الهی پیامبر

مورد تعرض فرد یا افرادی قرار گرفته است. به طوری که سبّ و شتم بر روی دو عنوان «نبی» و «رسول الله» قرار گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد مجازات قتل مربوط به دشنام‌گویی است کـه بـه مقـام رسـالت و پیام‌آوری حضرت محمد (ص) که شخصیت حقوقی آن حضرت را تشکیل می‌دهد توهین کرده است نه به شخصیت حقیقی ایشان. مؤید این معنا رفتار پیامبر اعظم با عمار یاسـر اسـت کـه در اثـر اجبـار مشـرکان قریش شخص پیغمبر را سب کرد و مورد توجه ایشان قرار گرفت و حتی حضرت به وی فرمودند اگر باز هم در چنین موقعیتی قرار گرفت سب کند (عیاشی، ۲/ ۲۷۱؛ ثعلبی، ٦/ ٤٥). آیات قرآن از جمله آیات اول تـا چهارم سورهٔ حجرات[1] و کریمهٔ ٦۳ سورهٔ نور[2] که بی‌ادبی به پیامبر را نکوهش می‌کند نیز می‌تواند مؤیدهای دیگری باشد که جرم مورد نظر شارع در بحث سب، موردی است که به شخصیت وحیانی پیامبر و جایگـاه رسالت اهانت شود.

ب. سبّ ائمهٔ اهل البیت

۱. هشام بن سالم می‌گوید به امام صادق عرض کردم درباره کسی کـه بـه امیرالمـؤمنین بسـیار دشـنام می‌گوید چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود به خدا قسم اگر موجب رنـج و زحمـت انسـان بی‌گنـاهی نشـوی خونش حلال است: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ: مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ سَبَّابَةٍ لِعَلِی؟ قَالَ: فَقَالَ لِی: حَلَالُ الدَّمِ وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تَعُمَّ بِهِ بَرِیئاً» (کلینی، ١٤/ ٢٧١).

۲. عبدالله بن سلیمان عامری می‌گوید از امام صـادق (ع) دربـاره کسـی کـه بـه امیرالمـؤمنین دشـنام می‌دهد و از وی بیزاری می‌جوید پرسش کردم. حضرت فرمود به خدا قسم خونش مباح است. اما یک نفـر از شما بر هزار نفر از آن‌ها برتری دارد. لذا متعرّض او مشو مگر این که جانت در امان باشد: «عَنْ عَبْدِ اللَّـهِ بْنِ سُلَیمَانَ الْعَامِرِی، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ: أَی شَیءٍ تَقُولُ فِی رَجُلٍ سَمِعْتُهُ یشْتِمُ عَلِیـاً وَ یبْـرَأُ مِنْـهُ؟ قَـالَ: فَقَالَ لِی: وَ اللَّهِ حَلَالُ الدَّمِ، وَ مَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْکمْ، دَعْهُ لَا تَعَرَّضْ لَهُ إِلَّا أَنْ تَأْمَنَ عَلی نَفْسِک» (کلینی، ١٤/ ٢٧١).

۳. از امام جعفر صادق (ع) درباره مردی که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بـدگویی می‌کـرد، سـؤال شـد. حضرت فرمود: سزاوار نیست یک روز هم زنده بماند. هرکس که به امام دشنام دهد، کشته می‌شود آن گونه که اگر به پیامبر دشنام دهد کشته می‌شود: «وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَنَاوَلَ عَلِیاً؟ فَقَـالَ: إِنَّـهُ لَحَقِیقٌ أَنْ لَا یقِیمَ یوْماً وَ یقْتَلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ کمَا یقْتَلُ مَنْ سَبَّ النَّبِی» (ابن حیون، ٢/ ٤٥٩).

---

۱. «یأیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَینْ یدَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سمَیعٌ عَلِیمٌ (۱) یأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أَصْوَاتَکمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبىِّ وَ لَا تجَهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کجَهْرِ بَعْضِکمْ لِبَعْضٍ أَن تحَبَطَ أَعْمَالُکمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِینَ یغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئک الَّـذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبهَمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۳) إِنَّ الَّذِینَ ینَادُونَک مِن وَرَاءِ الحْجُرَاتِ أَکثرَهُمْ لَا یعْقِلُونَ»

۲. «لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَینَکمْ کدُعاءِ بَعْضِکمْ بَعْضاً»

٤. از پیامبر روایت شده که فرمود کسی که به پیامبری از پیامبران دشنام داده را بکشید و کسی که وصی پیامبری را دشنام دهد مثل آن است که به پیامبر دشنام داده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَبَّ نَبِیاً مِنَ الْأَنْبِیاءِ فَاقْتُلُوهُ، وَ مَنْ سَبَّ وَصِیاً فَقَدْ سَبَّ نَبِیاً» (طوسی، الامالی، ٣٦٥).

٥. فردی به نام علی بن حدید می‌گوید شنیدم شخصی از امام کاظم (ع) درباره کسی که مقام امامت الهی ایشان را انکار کرده پرسش کرد. امام سه مرتبه وی را لعنت کردند و گفتند خدا به بدترین شکلی که قاتلان، افراد را می‌کشند او را بکشد. راوی می‌گوید آن شخص به امام عرض کرد اگر این گفتار را از وی شنیدم آیا مجازم چنانکه خون دشنام‌دهنده به پیامبر مباح است وی را بکشم. پس از آنکه امام پاسخ مثبت دادند گفتم آیا چنین شخص دشنام دهنده به حساب می‌آید. امام فرمود نه تنها دشنام‌دهنده به من که دشنام‌دهنده به خدا، رسول و پدرانم به شمار می‌رود: «هَذَا سَبَّابٌ لِلَّهِ وَ سَبَّابٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَبَّابٌ لآبَائِی وَ سَبَّابِی وَ أَی سَبٍّ لَیسَ یقْصُرُ عَنْ هَذَا وَ لَا یفُوقُهُ هَذَا الْقَوْلُ» (حر عاملی، ۲۸/ ۲۱۷).

بررسی و نظر:

از میان روایات دال بر مجازات سب ائمه سند روایت اول صحیح است. راوی حدیث دوم عبدالله بن سلیمان عامری است که برقی و شیخ او را در عداد اصحاب امام صادق برشمرده‌اند (برقی، رجال، ۲۲؛ طوسی، رجال، ٢٦٤). لیکن در دیگر کتب رجالی توثیقی درباره او صورت نگرفته است. در اینجا نیز مثل روایت پیش‌گفته مطر بن ارقم مجلسی اول روایت وی را در شرح فقیه قوی کالصحیح خوانده (مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، ۱۰/ ۱۳۲) و در شرح تهذیب مجهول عنوان کرده است (همو، ملاذ الاخیار، ۱٦/ ۱٦۹ و ٤٥۲). البته محمد باقر مجلسی این روایت را صحیح بیان کرده است (مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ۲۳/ ٤۱۹). به روایت دعائم چنانکه پیش‌تر گذشت تنها به عنوان مؤید می‌توان توجه کرد. در سلسله سند روایت امالی هلال بن محمد حفار و برادر دعبل خزاعی مورد توجه رجالیون قرار نگرفته‌اند و اسماعیل بن علی دعبلی نیز گرچه امامی است ولی تضعیف شده است (ابن غضائری، ۱/ ٤۳؛ نجاشی، ۳۲؛ طوسی، الفهرست، ۳۳). دربارهٔ محمد بن عبدالله مسمعی از افراد سلسله سند روایت پنجم، گرچه در کتب رجال قدحی در مورد او بیان نشده اما توثیق نیز نشده است. افزون بر این که علامه مجلسی وی را مجهول یا ضعیف خوانده است (مجلسی، محمدباقر، مرآت العقول، ۱۲/ ۱۸۱.)

در مورد دلالت برخی احادیث پیش‌گفته چنین به نظر می‌رسد که عنوان سب و شتم به خودی خود موجب مجازات قتل نشده بلکه به خاطر وجود عناوین دیگری مثل تبری جستن از امام مجازات قتل ثابت شده است. بیان مطلب اینکه در روایت نخست صحبت از کسی است که پیوسته به امیرالمؤمنین ناسزا

می‌گوید[1] و گویی با این کار جزء نواصب به مثابه کسانی که دشمنی خود بـا ائمـه را اظهـار می‌کننـد، قـرار گرفته است. عبارت ذیل روایت که امام فرمودند اگر موجب رنج و زحمت انسان بی‌گناهی نشـوی خـونش حلال است در روایت صحیح السند دیگری چنین تفسیر شده که مؤمنی را در عـوض کـافری بکشـی: «... قُلْتُ أَی شَیءٍ یعُمُّ بِهِ بَرِیئاً؟ قَالَ: یقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِکافِرٍ» (ابن بابویه، ثواب الاعمال، ٢١١). این مطلب علیـرغم آن است که در سب النبی اسلام و کفر شخص ساب تاثیری در ترتب مجازات قتل نـدارد (صـاحب‌جواهر، ٤١/ ٤٣٩). بنابراین دشنام‌گویی به امیرالمؤمنین به مثابه نشانه و مبرز دشمنی با آن حضرت مورد توجه قـرار دارد.

در روایت دوم، قرار گرفتن سب در کنار برائت جستن از امیرالمؤمنین به خوبی بر معنای پیش‌گفته مهر تأیید می‌زند. از سوی دیگر عبارت یک نفر از شما بر هزار نفر از آن‌ها برتری دارد نشان می‌دهد که امام گروه خاصی مثل نواصب که مشی و مرامشان اظهار دشمنی با امیرالمؤمنین بـوده را مـد نظـر داشـته‌اند نـه یـک شخص خاص که یک بار به حضرت ناسزا گفته و از ایشان برائت جسته است. این در حـالی اسـت کـه در ترتب مجازات قتل بر ساب النبی تکرار سب موضوعیت ندارد و بر اساس روایـات صـحیح مـورد اشـاره در قسمت اول شخص ساب هرچند یک بار به پیامبر دشنام گوید مهدور الدم می‌شود.

اما دلالت احادیثی که فقط عنوان سب در آن‌ها وجود دارد مربوط به موردی است که شخصیت حقوقی امام معصوم مورد تعرض قرار گرفته است: در روایت سوم هر چند پرسش‌گر از شخصی که به امیرالمؤمنین جسارت کرده پرسیده است اما پاسخ امام ناظر به کسی است که مقام امامت را هدف گرفته اسـت: «یقْتَـلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ». قرار گرفتن سب النبی در کنار سب الامام ادعای مورد اشاره در مورد مجازات ساب النبـی آن گاه که به شخصیت وحیانی پیامبر توهین شود را تأیید می‌کند: «یقْتَلُ مَنْ سَبَّ الْإِمَامَ کمَا یقْتَلُ مَنْ سَـبَّ النَّبِی». بازگرداندن سب الوصی به سب النبی در روایت چهارم: «مَنْ سَبَّ وَصِیاً فَقَدْ سَبَّ نَبِیاً» نیز از همین مقوله است.

اما در مورد روایت پنجم که شاید از نظر دلالت بر وجوب قتل ساب الائمه از روایـات دیگـر روشـن‌تر باشد نقدی که اول به ذهن می‌رسد این است که صدر روایت دال بر انکار مقام امامت است و شاید ترتـب مجازات قتل بر دشنام دهنده به خاطر انکار امامت که ضروری دین است صورت گرفته است اما با توجه به ذیل روایت که امام کاظم (ع) چنین شخصی را دشنام‌دهنده به خدا و رسول و تمام ائمـه برشـمردند چنـین نقدی پذیرفته نیست. با این حال فرمایش اخیر امام گویای آن است که موضوع سب، اهانت به مقـام الهـی

١. چنانچه اشکال شود برخی لغویان سبّاب و ساب را به یک معنا دانسته‌اند (ابن منظور، ١/ ٤٥٥)، لذا استفادهٔ مبالغه از این واژه صحیح نیست، پاسخ آن است که مبالغه در اینجا به خاطر اضافهٔ تاء تأنیث و وزن فعّاله است؛ نه قرار داشتن سبّاب بر وزن فعّال.

انبیا و ائمه می‌باشد و به این خاطر مجازات سنگین قتل برای آن مقرر شده است. در ذیل این روایت ناقل حدیث از امام درباره فرضی پرسش می‌کند که بدون خوف از اینکه شخص بی‌گناهی را بکشد از اقدام به قتل شخص ساب خودداری کند و امام او را از این کار نهی می‌کنند. این عبارت نشان می‌دهد تشخیص دشنام‌گویی که به واسطهٔ انکار شخصیت حقوقی پیامبر و امام مستحق قتل قرار گرفته دارای اهمیت است. به بیان روشن‌تر برای احراز استحقاق قتل ساب، تشخیص قصد و انگیزهٔ وی از سب که تخریب شخصیت حقیقی یا حقوقی ائمه است حائز اهمیت است.

روایاتی که به نتیجه عدم برخورد با دشنام دهندگان به ائمه توجه داده است نیز تأیید می‌کند سب ائمه آنگاه که مقام الهی ایشان را هدف گیرد موجب مجازات قتل می‌شود. از جمله در روایت صحیح السندی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند که به امامی از امامان در آن مجلس دشنام داده می‌شود و آن کس بتواند حقّ امام را بگیرد و نگیرد، خداوند لباس خواری را در دنیا بر او می‌پوشاند و در آخرت وی را عذاب خواهد کرد و نعمت شایسته‌ای که از جهت معرفت ما به او داده است، از او می‌گیرد (کلینی، ٤/ ١٣١).

جمع‌بندی مقام اول

در مورد سب النبی روایات صحیحی وجود دارد که بر وجوب قتل ساب النبی به عنوان شخصی که به جایگاه رسالت اهانت می‌کند دلالت دارد. درباره سب ائمه، آنچه از روایات صحیح وارد شده مربوط به سب امیرالمؤمنین است. با این حال قراینی در روایات اخیر وجود دارد که نشان می‌دهد عنوان سب به خودی خود دلیل وجوب قتل ساب نیست. بلکه عناوین دیگری مثل نصب و عناد با مقام امامت در وجوب مجازات قتل دخالت دارد. در فرض نادیده گرفتن اشکال‌های استنادی روایات مربوط به سب ائمه، دلالت آن‌ها بر وجوب قتل افرادی است که با جایگاه امامت ائمه در خصومت واقع شده‌اند.

مقام دوم: سیرهٔ عملی ائمه در برخورد با دشنام گویان

۱. شخصی یهودی از کنار پیامبر گذشت و با عبارت «السّام علیک» به معنای مرگ بر تو به آن حضرت سلام کرد. حضرت در پاسخ وی همین عبارت را به او گفتند و عبور کردند و در برابر اعتراض اصحاب که فرد یهودی به شما توهین کرد فرمودند من هم همان را بر خود او برگردانیدنم (کلینی، ۷/ ۲۱٦). مشابه این روایت از امام باقر (ع) چنین نقل شده که در زمانی که عایشه نزد پیامبر بود فردی یهودی با تعبیر «السّام علیکم» حضرت را مورد خطاب قرار داد. پیامبر عین همین عبارت را به او برگرداندند. دو یهودی دیگر نیز به همین عبارت به پیامبر سلام کردند و پیامبر مثل پاسخی که به نفر اول دادند به ایشان جواب دادند. در

این هنگام عایشه غضبناک شد و به تندی خطاب به یهودیان گفت: مرگ و خشم و لعنت بر خودتان بـاد ای گروه یهود و ای برادران بوزینه‌ها و خوک‌ها. پس از این برخورد، پیامبر به عایشه فرمود اگـر بنـا بـود فحـش مجسم شود به زشت‌ترین شکل‌ها نمایان می‌شد. رفق و مدارا هرگز با چیزی همراه نشـده مگـر اینکـه آن را زینت داده و هرگز از چیزی دور نشده جز آنکه آن را زشت کرده است. عایشـه گفـت: ای رسـول خـدا، آیـا نشنیدی که گفتند: مرگ بر تو؟ پیامبر فرمود: شنیدم. مگر نشـنیدی کـه در جوابشـان گفـتم: بـر شـما بـاد؟ (کلینی، ٤/ ۷۰۹).

در نقلی مشابه مضامین پیش‌گفته در منابع عامه آمده که پیامبر پس از بی ادبی یهودی و پاسخی که بـه وی دادند فرمودند: «إنَّ اللّهَ رفيقٌ يحِبُّ الرِّفقَ فِي الأمرِ كلِّهِ» (بخاری، ۸/ ۵۱).

۲. سید رضی در حکمت‌های نهج البلاغه آورده که حضرت علی (ع) با جمعی از اصحابشان نشسـته بودند که زن زیبارویی عبور کرد و اصحاب نگاه خود را به وی دوختند. امام ضمن بیـان جملاتـی ایشـان را نصیحت و از این کار نهی فرمود. در این میان فردی از خوارج که بیـان شـیوای حضـرت را شـنید در مقـام تمجید ولی با هتاکی گفت خدا این کافر را بکشد چقدر دانا و عمیق اندیش است. در این حال اصـحاب از جای خود بلند شدند تا وی را بکشند اما امام ایشان را به آرامش دعوت کرده و فرمودند جزای او نیست مگر دشنامی در مقابل دشنامی که داده است و یا عفو و گذشت از گناهی که مرتکب شده است: «رُوَيداً إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْب» (حکمت ۴۲۰).

۳. مردی از اهل شام در حالی که امام حسن (ع) بر مرکبی سوار بودند با ایشان برخورد کـرد. شـخص شامی شروع به لعن امام نمود. ولی آن بزرگوار جواب وی را نداد. هنگامی که آن مرد ساکت شد امام به وی سلام کرد و خندید و به او فرمود: گمان می‌کنم غریب باشی. شاید امر بر تو مشـتبه شـده باشـد. اگـر از مـا رضایت بخواهی رضایت می‌دهیم. اگر چیزی بخواهی به تو عطا خواهیم کرد. اگر از ما راهنمائی بخـواهی تو را هدایت می‌کنیم. اگر حاجتی داشته باشی روا می‌کنیم. اگر گرسنه باشی به تو غذا می‌دهیم. اگـر برهنـه باشی لباس می‌پوشانیم. اگر محتاج باشی تو را بی‌نیاز خواهیم کرد. اگر رانده شده باشی تو را پناه مـی‌دهیم. چنانچه احتیاجی داشته باشی به داد تو می‌رسیم. اگر اثاث مسافرت خـود را بیـاری و مهمـان مـا باشـی تـا موقعی که بخواهی بروی برای تو بهتر است. زیرا ما مهمانخانه‌ای داریم، مقامی وسیع داریم، ثروت فراوانی داریم. هنگامی که مرد شامی این سخنان را از امام شنید گریان شد و گفت: شهادت می‌دهم که تـو در روی زمین خلیفه خدائی. خدا بهتر می‌داند که مقام رسالت را کجا قرار دهد. تـو و پـدرت نـزد مـن دشـمن‌ترین خلق خدا بودید، ولی اکنون تو نزد من محبوب‌ترین خلق خدائی (ابن شهرآشوب، ٤/ ۱۹).

٤. فردی از بستگان امام سجاد به طوری که حضرت متوجه شوند به ایشان ناسزا می‌گفت. امام به او چیزی نگفتند. اما وقتی رفت به اطرافیان فرمودند شنیدید چه گفت. مایلم همراه من بیایید و ببینید چگونه پاسخ وی را می‌دهم. امام در طول مسیر کریمهٔ «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِین» (آل عمران: ١٣٤) را تلاوت می‌کردند. وقتی به منزل وی رسیدند او را صدا زده و به اهل خانه فرمودند بگویید علی بن الحسین با تو کار دارد. فرد هتاک در حالی که آماده بود با ناراحتی امام مقابله کند و خود را برای کیفر عملکردش مهیا کرده بود بیرون آمد. اما امام به وی فرمود: تو در نزد من چنین و چنان گفتی اگر راست گفتی از خدا طلب مغفرت می‌کنم و اگر دروغ گفتی خدا تو را مورد آمرزش خود قرار دهد. آن مرد پیشانی امام را بوسید و گفت آنچه گفتم در تو نیست و من به آن نسبت‌ها شایسته‌ترم (مفید، ٢/ ١٤٥).

٥. مردی مسیحی که گویا نسبت به حضرت باقر (ع) کینه داشته با ایجاد تغییر در اسم مبارک امام گفت تو بَقَر هستی: «اَنْتَ بَقَرٌ». امام فرمود: من باقر هستم. فرد نصرانی در توهین به حضرت پا را فراتر گذاشت و گفت: تو فرزند زنی آشپزی: «اَنْتَ ابْنُ الطَّبَّاخَةِ». امام فرمود: این کار شغل او بوده است. او به جسارت خود ادامه داد و گفت تو فرزند یک سیاه حبشی نابکاری: «اَنْتَ ابْنُ السَّوْدَاءِ الزِّنْجِیةُ الْبَذِیةِ». امام به وی فرمود: اگر راست میگوئی و او نابکار بوده خدا از او بگذرد و اگر دروغ میگوئی خدا از تو بگذرد. مسیحی با دیدن این برخورد حضرت مسلمان شد (ابن شهرآشوب، ٤/ ٢٠٧).

٦. ابن مسکان می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود چنان گمان دارم که وقتی در برابر تو به علی (ع) ناسزا گفته شود اگر بتوانی بینی ناسزاگو را می‌شکنی. عرض کردم آری به خدا قسم فدایت شوم من و خاندانم چنین رفتار می‌کنیم. پس امام فرمود چنین مکن. به خدا قسم چه بسیار شنیدم که کسی نسبت به امیرالمؤمنین دشنام می‌داد در حالی که بین من و او فقط ستونی بیش فاصله نبود و من خودم را پشت آن پنهان کردم و وقتی نمازم تمام شد از کنار او گذشتم، بر او سلام و با او مصافحه کردم: «عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ یحْیی الْحَلَبِی عَنِ ابْنِ مُسْکانَ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّی لَأَحْسَبُک إِذَا شُتِمَ عَلِی بَینَ یدَیک لَوْ تَسْتَطِیعُ أَنْ تَأْکلَ أَنْفَ شَاتِمِهِ لَفَعَلْتَ؟ فَقُلْتُ: إِی وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاک إِنِّی لَهَکذَا وَ أَهْلُ بَیتِی. فَقَالَ لِی: فَلَا تَفْعَلْ؛ فَوَ اللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ مَنْ یشْتِمُ عَلِیاً وَ مَا بَینِی وَ بَینَهُ إِلَّا أُسْطُوَانَةٌ فَأَسْتَتِرُ بِهَا فَإِذَا فَرَغْتُ مِنْ صَلَاتِی فَأَمُرُّ بِهِ فَأُسَلِّمُ عَلَیهِ وَ أُصَافِحُه» (برقی، ١/ ٢٥٩).

مشابه این مضمون با اختلاف اندکی در تعابیر در روایت دیگری از ابوبکر حضرمی به نقل از امام باقر (ع) نیز نقل شده است (همو، ١/ ٢٦٠).

۷. در زمان حضرت موسی بن جعفر (ع) فردی از نوادگان خلیفه دوم در مدینه بود که پیوسته امام کاظم (ع) را اذیت می‌کرد و هرگاه امام را می‌دید، آن حضرت را مورد هتاکی و فحاشی قرار می‌داد و به امیر المؤمنین نیز ناسزا می‌گفت: «أنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ کانَ بِالْمَدِینَةِ یؤْذِی أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی وَ یسُبُّهُ إِذَا رَآهُ وَ یشْتِمُ عَلِیاً». دوستداران امام کاظم از امام خواستند به آنان اجازه دهد تا این فرد فاجر را به قتل برسانند؛ اما با پاسخ منفی آن حضرت مواجه شدند و امام به شدّت آن‌ها را نهی کردند و آنان را از این کار بازداشتند: «فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ یوْماً: دَعْنَا نَقْتُلْ هَذَا الْفَاجِرَ. فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِک أَشَدَّ النَّهْی وَ زَجَرَهُمْ أَشَدَّ الزَّجْرِ». موسی بن جعفر (ع) از اصحاب سراغ آن فرد را گرفتند و آنان خبر دادند که او در اطراف مدینه کشت و زرع دارد. امام به مزرعه او در حوالی مدینه رفتند و در حالی که سوار بر مرکب خویش بودند وارد مزرعه شدند. آن شخص فریاد زد که کشت مرا لگدمال نکن. موسی بن جعفر راهشان را ادامه دادند تا به او رسیدند. حضرت پیاده شدند و نزد او نشستند. سپس با گشاده‌رویی تمام با او مزاح کردند. امام از او پرسیدند که چه مقدار برای مزرعه‌اش هزینه کرده است. آن مرد پاسخ داد: ۱۰۰ دینار. امام پرسیدند که پیش‌بینی او از مقدار منفعت حاصل از زرع محصول چقدر است. آن مرد پس از جسارتی که در ارائهٔ پاسخ کرد گفت: ۲۰۰ دینار. امام کاظم کیسه‌ای مشتمل بر ۳۰۰ دینار به او عنایت کرده، دعا کردند که خداوند آن مقدار که او امید دارد، به او روزی دهد. آن فرد از جایش برخاست و سر امام را بوسید و از ایشان خواست تا تندروی‌های گذشته او را ببخشند. امام خندیدند و از پیش او رفتند. در پایان این نقل آمده رفتار امام سبب شد که آن فرد هتاک روزی در مسجد برابر دیدگان همگان، با دیدن امام کاظم آیهٔ «اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَه» (انعام: ۱۲٤) را بخواند و این‌گونه ارادتش را به موسی بن جعفر و خاندان رسالت ابراز کند. همچنین نقل شده امام به دوستدارانشان که در مورد کشتن او اجازه خواستند فرمود: «أَیمَا کانَ خَیراً؟ مَا أَرَدْتُمْ أَوْ مَا أَرَدْتُ؟ إِنَّنِی أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِالْمِقْدَارِ الَّذِی عَرَفْتُمْ وَ کفَیتُ بِهِ شَرَّهُ» (مفید، ۲/ ۲۳۳).

بررسی و نظر:

دربارهٔ وضعیت سندی روایات و اخبار مورد اشاره باید گفت روایت نخست گرچه در کافی شریف ذکر شده به خاطر وجود محمد بن علی ابوسمینه در سلسلهٔ روایان ضعیف است. چه نجاشی او را فاسد الاعتقاد خوانده (نجاشی، ۳۳۳) و شیخ درباره او گفته در برخی روایاتش غلو وجود دارد (طوسی، الفهرست، ٤۱۲). البته روایت مشابه این خبر که از امام باقر نقل شده صحیح و مسند است و می‌تواند ضعف روایت اول را جبران کند.

نقل مربوط به نهج البلاغه که در کتب روایی دیگر جز با استناد به بیان سید رضی نیامده (حر عاملی، ۱۰٦/۲۰) به خاطر مرفوع بودن ضعیف است و نمی‌تواند به عنوان مدرک حکم شرعی مورد توجه قرار گیرد. همچنین است نقل‌های ارشاد و مناقب که سلسلهٔ اسناد آن به طور کامل ذکر نشده است.

در سلسله سند روایت محاسن، احمد بن خالد برقی توسط رجالیون توثیق شده (نجاشی، ۷۷؛ طوسی، الفهرست، ۵۳؛ ابن داود، ٤۰) و روایاتش مورد قبول قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۵) مگر اینکه درباره او گفته شده اخباری را از افراد ضعیف نقل کرده است (همان) که در مورد روایت مورد بحث صدق پیدا نمی‌کند. چه نضر بن سوید، یحیی بن عمران حلبی و عبدالله بن مسکان نیز جزء افراد مورد اعتماد و موثق‌اند و ابن مسکان از جمله اصحاب اجماع می‌باشد (نجاشی، ۲۱۵ و ٤۲۷ و ٤٤٤؛ علامه حلی، ۱۰٦ و ۱۷٤ و ۱۸۲). با توجه به امامی بودن تمام افراد پیش‌گفته روایت مورد بحث در عداد احادیث صحیح قرار می‌گیرد.

البته روایت مشابه خبر پیش‌گفته ضعیف است. چه منظور از فضاله معلوم نیست و درباره ابوبکر حضرمی نیز مطلب قابل توجهی در کتب رجالی بیان نشده است.

جمع‌بندی مقام دوم

بعضی از روایات مربوط به سیره عملی پیامبر و ائمه اهل بیت در برخورد با دشنام‌دهندگان از نظر سندی صحیح است و در دلالت آن‌ها بر عدم برخورد پیغمبر اکرم و حضرات ائمه با افرادی که به سب ایشان یا امیرالمؤمنین دهان باز کردند تردیدی وجود ندارد.

چیزی که در مورد عدم برخورد ائمه با دشنام دهندگان به نظر می‌رسد این است که امامان معصوم در برخورد با این افراد وظیفه تقیه را به نحو خوفی یا مداراتی عمل کرده و به اصحاب و یاران خود آموزش داده‌اند. چنانکه فقها نیز قید عدم خوف را در ترتب مجازات قتل بر شخص ساب ضروری دانسته‌اند (صاحب‌جواهر، ٤۱/ ٤۳٤ و ۳۹؛ گلپایگانی، ۲/ ۲٦۷)؛ یا اینکه در برخی موارد به اقتضای شرایط از شأن ولایتی خود استفاده کرده و از حق خود گذشته‌اند.

از همه مهم‌تر سیره اخلاقی کریمه ائمه اطهار است که با جایگاه هدایت‌گری ایشان نسبت به نفوس مستعد تناسب و هماهنگی دارد. سخن پیامبر درباره هدف بعثت که «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۸) و بیان امام هادی (ع) در مورد مرام و روش ائمه در احسان، کرم و مدارا: «عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ وَ شَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرِّفْقُ» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۲/ ٦۱٦) از جمله دلایل این سیره اخلاقی کریمه است. لذا حضرات ائمه بر اساس علم امامت با آگاهی از انگیزه دشنام‌گویان که تحت تأثیر تبلیغات سوء دستگاه حاکم قرار داشته و از روی غفلت یا غضب و بدون هرگونه

توجه به آنچه می‌گویند به ایشان دشنام دادند با آنان برخورد نکرده‌اند. فقها نیز قید وجود قصد را در ترتب مجازات قتل بر شخص ساب ضروری دانسته‌اند (صاحب‌جواهر، ٤١/ ٤٣٤ و ۳۹؛ گلپایگانی، ۲/ ۲٦۷).

توجه به عبارات صادر از لسان مبارک پیامبر و ائمه در نقل‌های مورد اشاره به خوبی نشان می‌دهد که فعل ایشان در عفو ریشه در رفق و مدارا داشته است. مثل سخن پیامبر به عایشه: «إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يوضَعْ عَلَى شَیءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَمْ يرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ»؛ استناد امام سجاد (ع) به کریمهٔ «وَ الْكاظِمِينَ الْغَيظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يحِبُّ الْمُحْسِنِين» و توصیهٔ امام صادق (ع) نسبت به سلام و مصافحه با کسی که به امیرالمؤمنین دشنام می‌داد.

نتیجه‌گیری

از مجموعه مطالبی که در دو مقام بحث گذشت نکات ذیل استفاده می‌شود:

۱. با توجه به ضرورت احتیاط در دماء چون بحث دم است و نیز با عنایت به قاعده درأ، باید به روایات صحیح توجه کرد و قدر متیقن از روایات صحیح مهدور الدم بودن ساب النبی و وجوب قتل وی است.

۲. آنچه دربارهٔ سب ائمه به خصوص وارد شده دربارهٔ امیرالمؤمنین است که با توجه به قراین و شواهد متنی و خارجی مربوط به کسی است که عداوت و دشمنی با امیرالمؤمنین را در پیش گرفته و سب او نسبت به آن حضرت مبرز و نشان این دشمنی است. بنابراین سیره عملی گزارش شده از برخورد مداراتی ائمه با دشنام گو نسبت به امیرالمؤمنین بر فرض صحت سند نشان از آن دارد که خاستگاه سب و شتم این افراد به امیرالمؤمنین عداوت پیشگی ایشان با آن حضرت نبوده است بلکه شاید از سر غفلت و غضب بیجا و در نتیجه تأثیرپذیری از تبلیغات سوء حکام جور صورت گرفته است. لذا با برخورد نرم و ملایم ائمه که ناشی از سجایای اخلاقی و کریمانه آن بزرگواران است و متخذ از اصول تربیتی اسلام می‌باشد مواجه شده‌اند.

۳. در صورت مساوی دانستن ائمه با پیامبر در حکم مجازات سب با این بیان که موضوع حرمت سب و ترتب مجازات بر آن اهانت به شخصیت حقوقی و مقام الهی پیامبر و جانشینان آن حضرت است و فعل سب الائمه اگر به سب النبی برگردد جرم تلقی می‌شود نیز می‌توان گفت سیره صحیح ائمه در برخورد ملایم با دشنام گویان در اخلاق کریمانه ایشان ریشه دارد که البته راجع به افرادی است که از سر ناآگاهی شخصیت حقیقی حضرات معصومان را مورد هتک حرمت قرار دادند نه مقام امامت و پیشوایی آنان بر امت.

٤. توجیه فعل ائمه در عفو به خاطر شرایط تقیه یا جایگاه ولایتی ایشان که در مواردی که خود صلاح می‌دانستند از حق خود گذشته‌اند، راه حل دیگری برای رفع تعارض می‌باشد.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، ***ثواب الاعمال و عقاب الاعمال***، قم، دار الشریف، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

______________، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد، ***دعائم الاسلام***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ١٣٨٥ ق.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی، ***مناقب آل ابی طالب***، قم، علامه، چاپ اول، ١٣٧٩ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، ***رجال ابن الغضائری***، قم، بی‌نا، بی‌تا.

الامام علی بن موسی الرضا، ***صحیفة الامام الرضا***، مشهد، کنگره جهانی امام رضا، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح بخاری***، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، ١٤٠١ ق.

برقی، احمد بن محمد، ***المحاسن***، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ١٣٧١ ق.

______________، ***رجال البرقی***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ١٣٤٢.

ثعلبی، احمد بن محمد، ***الکشف و البیان عن تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ١٤٢٢ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

______________، ***معجم رجال الحدیث***، بی‌جا، چاپ پنجم، ١٤١٣ ق.

شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، قم، مشهور، چاپ اول، ١٣٧٩.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.

طبرسی، حسن بن فضل، ***مکارم الاخلاق***، قم، الشریف الرضی، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق.

طبری، محمد بن جریر، ***المسترشد فی امامة علی بن ابیطالب***، قم، کوشانپور، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الامالی***، قم، دار الثقافه، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

______________، ***الفهرست***، نجف، المکتبة الرضویه، چاپ اول، بی‌تا.

______________، ***رجال الطوسی***، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ١٣٧٣.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال***، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ١٣٨١ ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، ***کتاب التفسیر***، تهران، المطبعة العلمیه، چاپ اول، ١٣٨٠ ق.

کشّی، محمد بن عمر، ***اختیار معرفة الرجال***، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ١٤٢٩ ق.

گلپایگانی، محمدرضا، ***الدر المنضود فی احکام الحدود***، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار***، بیروت، دار احیاء التراث العرب، چاپ دوم، ۱٤۰۳ ق.

ـــــــــــــــــ، ***مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱٤۰٤ ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصودعلی، ***روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه***، قم، کوشانپور، چاپ دوم، ۱٤۰٦ ق.

ـــــــــــــــــ، ***ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق.

مرعشی نجفی، شهاب الدین، ***القصاص علی ضوء القرآن و السنة***، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱٤۱٥ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگرۀ شیخ مفید، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علی، ***رجال النجاشی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳٦٥.